

فصل اول

کلیات

چکیده

وجود آیات متعدد در قرآن، احادیث و روایات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام پیرامون تربیت، حاکی از اهمیت بالای این مسئله و مبین ارتباط آن با سعادت دنیوی و اخروی می باشد. تربیت که در واقع واژه ای عربی و در لغت به معنای پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن است؛ دارای ابعاد و روش های مختلفی است که مهمترین لازمه تأثیرگذاری آن اجرای عملی می باشد. در تاریخ اسلام و جهان، قیام عاشورا که از مهمترین وقایع مکتب شیعیان به شمار می رود، واقعه ای سرشار از اصول تربیتی بوده که توسط امام حسین علیه السلام و خاندان ایشان در عمل به نمایش گذاشته شده است. هدف اصلی نگارش حاضر که به روش کتابخانه ای، مبتنی بر توصیف صورت گرفته، بررسی «ابعاد تربیتی قیام عاشورا در قرآن و روایات» می باشد.

مقدمه:

برای ورود به بحث « ابعاد تربیتی قیام عاشورا در قرآن و روایات » ، ابتدا باید به « واژگان » این عبارت توجه نمود؛ ضمن آنکه بهتر است قبل از بررسی مبحث اصلی، به بررسی « مفهوم و مبانی » آن نیز پرداخته شود.

- تربیت : پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن.^۱
- ابعاد : (جمع بُعد) در اصطلاح به معنای عمق، ژرفا.
- قیام : برخاستن، ایستادن، به پاخواستن.
- عاشورا : واقعه ای تاریخی و مهم مصادف با نوزدهم ماه محرم^۲ که منجر به شهادت امام حسین(ع) و جمعی از خاندان و یاران با وفایشان گردید.
- قرآن : کتاب آسمانی مسلمانان.
- روایات : (جمع روایت) به معنای نقل کردن خبر یا حدیث یا سخن از کسی، بازگو کردن سخن کسی^۳ . در اصطلاح مجموعه اخبار، وقایع و احادیث مرتبط با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که جنبه های تربیتی، بصیرتی، اخلاقی، فرهنگی و.... دارد.

۱- حسن ، عمید ، فرهنگ لغات فارسی عمید ، جلد ۱ ، چاپ ۱۲ ، تهران : انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۷۷ ، صفحه ۵۵۹

۲- (اولین ماه) از ماه های قمری

۳- همان کتاب ، جلد ۲ ، صفحه ۱۰۶۵

۱-۱- تعریف و تبیین موضوع:

قبل از ورود به بحث اصلی، بیان برخی نکات که به نوعی زمینه ساز ورود به موضوع در نوشتار حاضر است، ضروری می نماید. بسیاری از پژوهش ها و نظریات در رابطه با موضوع تحقیق، بیانگر اهمیت بسزای آن است. گفتنی است دین مبین اسلام در تمامی ابعاد زندگی دارای تعالیم تربیتی و احکامی است که رعایت آنها سعادت و سلامت در زندگی را تضمین خواهد کرد و « قیام عاشورا » نیز به عنوان واقعه ای مهم در تاریخ اسلام و جهان، متأثر از همان تعالیم و احکام الهی است که در عمل به تصویر آمده است.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق:

همانطور که در قبل بیان شد هدف کلی نگارش حاضر، بررسی ابعاد تربیتی قیام عاشورا در قرآن کریم و روایات است اما در این میان، آنچه بیش از همه زمینه ساز این پژوهش گردیده، جزئی بودن، عدم دسته بندی صحیح و نهایتاً عدم همخوانی عنوان و محتوای پژوهش های قبلی می باشد.

ذکر این نکته در ایم میان لازم است که، خدای متعال هنگامی که انسان را خلق کرد، از روح خود بر او دمید و هنگامی که این کالبد جسمانی را به روی زمین منتقل کرد، هدفش آن بود که انسان برای رشد و تعالی روح خویش تلاش جدی داشته باشد تا به کمال حقیقی برسد؛ بنابراین، یقیناً برای پیشرفت معنوی باید مبانی، اصول و روش هایی در زندگی توسط خدا و جانشینان او عرضه شده باشد که بتواند فلاح در رستگاری انسان را تأمین کند.

همچنین انسان یک موجود اجتماعی است و جدا از رشد و تعالی فردی، باید به رشد اجتماعی نیز دست یابد تا بتواند با الگوی صحیحی که در زندگی بدان اقتدا می کند، به قرب الهی برسد. بنابراین برای طی کردن مسیر و رسیدن به هدفی که برای آن خلق شده، به نقشه ی راهی نیاز دارد که همه جانبه و کامل باشد و با اندک تفکری در قیام همیشه زنده ی تاریخ یعنی « قیام عاشورا »، که سرشار از الگوهای مهم مثبت و منفی اجتماعی می باشد، می توان درس های بزرگی را برای زندگی اجتماعی بشریت تدوین نمود.

البته باید همواره توجه داشت که حماسه عاشورا، فقط مصیبت‌ها، مظلومیت‌ها، تشنگی و اسارت نیست؛ بلکه این حادثه‌ی تاریخی برای همه‌ی اعصار درس‌های بی‌نظیری چون شهادت، شجاعت، سرافرازی، تسلیم‌رضای خداوند بودن، عدم‌سازش با دشمنان اسلام و... دارد که بررسی ابعاد تربیتی آنها، یکی از اساسی‌ترین کارهایی است که می‌توان با تبیین آن، ضمن معرفت‌یافتن به امام حسین علیه‌السلام و فلسفه‌ی قیام عاشورا، راه و روش زندگی را بر مصداق « اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحِيَاىَ مَحِيَاىَ مَحْيَاىَ مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ^۱ » مبدل نمود.

۳-۱- اهداف و فواید تحقیق:

۳-۱-۱- اهداف تحقیق:

به شیوایی روشن است که وقایع تاریخ اسلام دارای ابعاد اجتماعی و حماسی بسیار نیرومند و حائز اهمیت است. قیام عاشورا که خود یک حرکت سیاسی-نظامی یا یک حرکت سیاسی-حماسی است و همیشه از همین ابعاد مورد بررسی قرار گرفته است؛ از لحاظ بعد تربیتی کمتر مورد توجه بوده و اگر ماهیت تربیتی این قیام برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، پیروان و شاگردان بسیار زیادی خواهد یافت. این نوشتار ضمن پاسخگویی به بسیاری از سوالات فرعی، در پی آن است که جنبه‌های مختلف روش‌های تربیتی امام حسین علیه‌السلام در قیام عاشورا را با رویکرد تطبیق با آیات و روایات مربوط به هر بعد تربیتی بررسی نماید.

۱- عباس، قمی، مفاتیح الجنان، (مترجم: سید فضل‌الله میر شفیعی خوانساری)، جلد ۱، چاپ ۲، قم: اسوه، ۱۳۸۹، صفحه ۹۸۷

۲-۳-۱- فواید تحقیق:

ضرورت پرداختن به این موضوع از آن جهت احساس می شود که اولاً در دنیای کنونی مباحث متفاوتی پیرامون واقعه عاشورا مطرح شده؛ به طوریکه حتی نویسندگان غیرمسلمان نیز برای این واقعه عظیم نظرات مختلفی ارائه کرده اند؛ که احتمال تحریف و بررسی مغایر با حقیقت این واقعه، سبب لزوم پژوهش های جدید می شود؛ ثانیاً عدم دسته بندی صحیح پژوهش های قبلی و همچنین عدم تفهیم صحیح این مسئله، انجام چنین پژوهشی را می طلبد.

۴-۱- پیشنهاد تحقیق:

بنابر مطالعات انجام شده و جستجوهای صورت گرفته در منابع اینترنتی، کتابخانه ای و مقالات موجود، علی رغم تحقیقات انجام شده پیرامون « ابعاد تربیتی قیام عاشورا »، ضمن عدم کامل و جامع نگری؛ پیرامون تطبیق با آیات قرآن و روایات نیز توجهی نشده است.

لازم به ذکر است کتاب هایی که در اینباره وجود دارد صرفاً به کلیات موضوع پرداخته اند. نظیر :

۱- «ابعاد تربیتی قیام عاشورا»؛ که فقط بُعد فردی و سیاسی را در نظر گرفته است.

۲- « مدرسه ی حسینی»؛ که در تمام کتاب فقط اصول های تربیتی بیان شده است.

۳- مقالات منتشر شده در فضای مجازی و پایان نامه هایی که صرفاً به بررسی ابعاد کلی عاشورا پرداخته اند.

۵-۱- سوالات اصلی و فرعی تحقیق:

۵-۱-۱- سوالات اصلی:

- ابعاد تربیتی قیام عاشورا در قرآن و روایات چیست؟

۵-۱-۲- سوالات فرعی:

- اصول های تربیتی قیام عاشورا کدامند؟
- روش های تربیتی قیام عاشورا کدامند؟
- آیا قیام عاشورا برای همه اقشار جامعه فرهنگ ساز است؟
- قیام عاشورا چه مصادیقی پیرامون ابعاد فردی و خانوادگی تربیت دارد؟
- مصادیق تربیت اجتماعی در قیام عاشورا کدامند؟

۶-۱- فرضیه تحقیق :

زیربنای پژوهش، این فرضیه می باشد که اولاً قیام عاشورا جلوه ای زیبا از تعالیم تربیتی قرآن و روایات است که مفهوم « تربیت » را به عنوان یک اصل مهم در متن زندگی انسان حتی در صحنه جهاد دنبال نموده است. ثانیاً مکتب شیعه و اهل بیت علیهم السلام در قالب احکام، احادیث و سیره عملی، بهترین روش ها و سبک های تربیتی را ارائه نموده اند.

۷-۱- روش تحقیق :

این پژوهش به روش کتابخانه ای مبتنی بر توصیف به نگارش در آمده است. بدین صورت که پس از شناسایی منابع و مآخذ اعم از کتب، مقالات و منابع اینترنتی موردنیاز، اطلاعات لازم جمع آوری و پس از تصفیه، مورد تحلیل و نگارش قرار گرفته اند. در نهایت نیز پس از جمع بندی مطالب، نتیجه گیری ارائه شده است.

۸-۱- ساختار تحقیق:

این نوشتار در سه فصل « کلیات و مفهوم شناسی»، « ابعاد تربیتی قیام عاشورا » (با نگاه به ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی) و « اصول و روش های تربیت » تنظیم شده است.

۹-۱- موانع و محدودیت های تحقیق :

نیاز به جامع نگری درباره قیام عاشورا از یک طرف و نبودن منابع کافی که بیان کننده تمام موارد تربیتی باشد از طرف دیگر، از مهمترین محدودیت های تحقیق حاضر است. همینطور ارتباط دادن آیات و روایات، علی الخصوص آیات قرآن که نزول آن قبل از واقعه عاشورا بوده است، از دیگر محدودیت های پژوهش حاضر به شمار می رود. چرا که در این مورد (ارتباط آیات و روایات با قیام عاشورا)، در گذشته تحقیقات علمی صورت نگرفته و یا به صورت مختصر به آن پرداخته شده است. همچنین عدم وجود کتابخانه غنی در سطح شهرستان از مشکلات عمده در گردآوری این تحقیق بوده است.

۱-۱۰- معنا و مفهوم تربیت

۱-۱۰-۱- تعریف لغوی « تربیت »:

تربیت در لغت به معنای « پروردن، پروراندن، پرورش دادن، ادب و اخلاق به کسی یاد دادن^۱ می باشد. این واژه در اصل واژه ای عربی و از مصدر باب تفعیل است^۲ که برای آن دو ریشه ذکر کرده اند. ریشه اول آن، از « رَبَّوْ » به معنای « رشد و زیادت»^۳ و ریشه دوم از، « رَبَّ » به معنای « مالک، مدیر و... » می باشد که خود واژه « ربّ » نیز به « مالک، صاحب، مربی، پایدار، منعم و... » اطلاق می شود. همچنین این واژه گاهی به معنای « تزکیه و پاک ساختن اخلاق فرد از آلودگی ها و رذایل » نیز به کار رفته است.^۴

• مشتقات « ربّ »:

واژه « ربّ » در متون دینی دارای مشتقاتی است که مفهوم هر یک به شرح زیر است:

• مربّی:

مربّی کسی است که پرورش دهنده و تربیت کننده بوده و اوست که با شناخت استعداد های درونی فرد به پرورش و رشد فضایل، مکارم اخلاق و آداب در فرد می پردازد.^۵

لازم به ذکر است بزرگترین مربّی بشر، حضرت رسول اکرم صلی الی علیه و آل و سلم نیز با نیروی عظیم تربیتی و برنامه های عالی دینی، به تربیت مردم پرداخته و با از بین بردن صفات و عادات زشت و ناپسند، صفات پسندیده و مسلمات درست را جایگزین نمود.^۶

۱- حسن، عمید، فرهنگ لغات فارسی عمید، همان، صفحه ۱۰۶۳

۲- مرتضی، آقا تهرانی، محمدباقر، حیدری کاشانی، خانواده و تربیت مهدوی، چاپ ۹، قم: کتابستان معرفت، ۱۳۹۳، ص ۵۳

۳- محمد بن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، جلد ۱۲، قم: نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق، صفحه ۷۶

۴- مرتضی، آقا تهرانی، محمدباقر، حیدری کاشانی، خانواده و تربیت مهدوی، همان

۵- علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، جلد ۴۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲، صفحه ۱۰۴

۶- محمد باقر، حجتی، اسلام و تعلیم و تربیت، جلد ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵، با اقتباس

• مزکی:

مزکی به معنای « پاک و پاک کننده » است و اشاره به کسی دارد که به تزکیه نفوس می پردازد.^۱

در قرآن نیز به جای واژه تربیت از واژه « تزکیه » استفاده شده است. تزکیه و تربیت یک معنا دارد؛ زیرا یکی از معانی تربیت در لغت، پرورش و نمو دادن است، که تزکیه نیز به همین معنا می باشد.^۲

البته منظور قرآن از واژه « تزکیه »، رشد معنوی و اخلاقی است. « قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا ».^۳

« به همه اینها سوگند که هر کس نفس خود را به وسیله تقوا رشد داد به سعادت رسید و هر کس آن را با گناه پرورید ناکام ماند. »

بدین ترتیب واژه « تزکیه » فراگیرترین واژه ای است که قرآن در مورد « تربیت اخلاقی » به کار برده ، هرچند واژه های قرآنی دیگری چون « رشد » و « هدایت » و امثال آن را نیز می توان به نوعی ناظر به تربیت معنوی و اخلاقی دانست.

علاوه بر این در روایات از واژه های « تهذیب »، « تأدیب »، « تنزیه » و « تطهیر » نیز به منظور « تربیت اخلاقی » استفاده شده است که همه ی این تعبیرات به یک حقیقت، یعنی پالایش و تزکیه نفس، اشاره دارد. در عین حال، به دلیل کثرت استعمال واژه « تربیت » در فرهنگ رایج، نگارنده بیشتر از واژه ی « تربیت » با همین مفهوم، استفاده خواهد کرد.

۱- علی اکبر ، دهخدا ، همان کتاب ، صفحه ۲۷۶

۲- ابراهیم ، امینی ، اسلام و تعلیم و تربیت ، قم : دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۸۴ ، صفحه ۲۵

۳- سوره شمس (۹۱) : آیه ۹ و ۱۰

گفتنی است که هرگاه واژه تربیت به تنهایی استعمال شده است، منظور مفهوم «عام» آن است که شامل «تعلیم» نیز خواهد بود.^۱

۱-۱۰-۲- تعریف اصطلاحی «تربیت»:

معنای اصطلاحی این واژه نیز عبارت است از: «فعالیتی منظم و مستمر در جهت کمک به رشد جسمانی، اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و به طور کلی پرورش و شکوفایی استعدادهای متربی به گونه ای که نتیجه آن در شخصیت، به ویژه در رفتارهای او ظاهر شود.»^۲

با توجه به تعاریف ذکر شده، تربیت داری ارکانی است که به مهمترین آن ها اشاره می شود:

• مرتبی:

یکی از اساسی ترین ارکان تربیت، مرتبی است، که در تغییر رفتار مرتبی تأثیرگذار است. مرتبی، خود باید عامل به حرف هایی که می زند باشد تا بتواند روی مرتبی تأثیر بگذارد و اگر این تربیت از راه «غیر زبانی» است، مرتبی باید رفتاری داشته باشد که مورد قبول باشد تا بر روی شخص اثر کند و موجب تغییر در دیدگاه و رفتار وی شود.

• متربی:

«متربی» رکن دیگر تربیت است. «متربی» یا «تربیت پذیر» کسی است که عمل تربیت و پرورش روی او انجام می شود و بدون وجود او تربیت نیز محقق نمی شود. براساس برخی از تعاریف، «متربی» فقط می تواند انسان، حیوان یا گیاه باشد و غیر از این ها نمی توانند «متربی» باشند و اصولاً کاربرد واژه «تربیت» برای آنها معنا ندارد.

۱- محمد حسن، رحیمیان، آیین تزکیه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۰، صفحه ۲۲

۲- محمد علی، حاجی ده آبادی، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام، تهران: نشر امین، ۱۳۸۰، صفحه ۱۲

• تغییر رفتار:

رکن دیگر تربیت ، « تغییر رفتار » است. همانطور که در قبل اشاره شد، تربیت زمانی کامل می شود که مرتبی بر فرد مرتبی تأثیر بگذارد. در اصطلاح، «مرتبی» در ذهن الگوسازی کرده و این تأثیر ذهنی موجب تغییر در رفتار می شود.

البته ناگفته نماند که از نظر اصطلاحی، تعاریف زیادی برای واژه تربیت ارائه گردیده و هرکس از زاویه ای بدان نگریسته و تعریف خاصی برای آن ارائه نموده است. برخی بر اساس هدف، برخی بر اساس روش و برخی با تلفیق روش و هدف، تربیت را تعریف نموده اند که در این نگارش نه مجال ورود به آنها وجود دارد و نه ضرورتی؛ ولیکن در اینجا تعریفی کلی که تا حدّ زیادی پذیرفتنی بوده و نگاهی جامع در بر داشته باشد، به عنوان محور بحث ذکر می شود :

« تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین و یا هر شخص مربی ای به منظور اثرگذاری بر شناخت،

نگرش، اخلاق و رفتار دیگران، بر اساس اهداف از پیش معین شده انجام می دهد. ^۱»

۱- محمد داودی، سید علی حسینی زاده ، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(علیهم السلام)، چاپ سوم، قم : پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۳. صفحه ۱۰

فصل دوّم

ابعاد تربیت

۱- ابعاد تربیت:

تربیت انسان دارای ابعاد مختلفی است که به طور کلی به سه دسته فردی، خانوادگی و اجتماعی تقسیم می شود. در اینجا ذکر این نکته ضروری است، از آنجا که موضوع اصلی این نگارش « بررسی ابعاد تربیتی قیام عاشورا در قرآن و روایات » است؛ پرداختن به ابعاد تربیت به صورت کامل امکان پذیر نمی باشد؛ چراکه چنین اقدامی عرصه وسیع تری را جهت انعکاس مطالب طلب می نماید. فلذا علی رغم محدودیت های نگارشی پژوهش حاضر، به منظور آمادگی ذهنی و آشنایی خوانندگان، به شرح اجمالی « ابعاد تربیت » پرداخته می شود.

۱-۲- تربیت فردی:

اولین بعد تربیت، بعد فردی است که از جمله عوامل مهم و موثر بر این بعد در قبل و بعد از تولد، عامل وراثت^۱ و در سنین بالاتر، خصلت ها و آموزه های خود شخص را نیز می توان برشمرد.

ذکر این نکته کافی است که هر انسانی در زندگی خود به تربیت صحیح برای تقرب به کمال نهایی، که هدف اصلی تربیت است، نیازمند می باشد و اگر فردی درست تربیت شود اثرات مطلوبی نیز بر اطرافیان خویش خواهد داشت.

۱-۲-۱- تربیت اخلاقی

یکی از مهمترین بعد تربیتی عاشورا، بعد اخلاقی آن است. تا آنجایی که قرآن کریم اخلاق پیامبر صلی الله علیه

وآله و سلم را مورد ستایش قرار داده و می فرماید: ((وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ))^۲

« و ما به تو خلق عظیم عطا کردیم. »

و در کنار آن، خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده اند: ((بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ))^۳

« مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را بر شما تمام کنم. »

۱- انتقال صفات و خصوصیات اخلاقی، جسمانی و... والدین به نسل های بعد از خود.

۲- مائده (۵) ، آیه ۲۳

۳- محمد ، محمدی ری شهری ، میزان الحکمه ، ترجمه حمیدرضا شیخی ، جلد ۹ ، قم : دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۶۲ ، صفحه ۳۲۱

سبط اصغر پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت امام حسین علیه السلام هم نمونه بارز و کامل اخلاق نبوی است و این خلق عظیم را در صحنه کربلا و قیام عاشورا به منصفه ظهور نشانده است؛ که چند مورد از این اخلاق حسنه در بعد تربیت فردی سید و سالار شهیدان بیان می شود.

۱-۱-۲-۱- توکل

توکل به معنای اعتماد کردن و سپردن جمیع امور به خداوند است و از جمله واجبات بر مومنین و مومنان و افضل درجات اهل ایمان می باشد.

بنا بر آیه شریفه: « وَ عَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ »^۱

« بر خدا توکل کنید اگر ایمان دارید.»

امام باقر علیه السلام می فرماید: « مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ لَا يُغْلَبُ وَمَنْ اغْتَصَمَ بِاللَّهِ لَا يُهْزَمُ »^۲

« آنکه به خدا توکل کند، مغلوب نشود و آنکه به خدا توسل جوید، شکست نخورد. »

ایمان کامل در وجود انسان های کامل نیز نهادینه شده است و امام حسین علیه السلام که نمونه بارز انسانیت است، در آغاز حرکت خویش از مکه راه سعادت را انتخاب و به هنگام خروج از مکه نیز گرچه برای پاسخگویی به دعوتنامه کوفیان عزم این دیار نمودند، اما از همان ابتدای راه تا رسیدن به کوفه و شام، نه تنها به نامه کوفیان دل نبستند بلکه تا هنگام شهادت از توکل به خداوند دست نکشیده و حتی آنجا که در بین راه بی وفایی مردم کوفه نسبت به مسلم ابن عقیل علیه السلام را شنیدند نیز از تصمیم خود باز نگشته و جز خداوند، به تمامی یارانی که در مسیر با خویش همراه کرد، امیدی نداشتند.

۱- قلم (۶۸)، آیه ۴

۲- محمد، محمدی ری شهری، همان کتاب، جلد ۲، صفحه ۱۳۳۲

این قدرت توکل و تکیه بر نیروی الهی در طول مسیر از همان هنگام خروج از مکه تا زمان شهادت حضرت، با سخنرانی های ایشان خطاب به افرادی که با آنها روبرو می شد و همینطور با آیات قرآن آشکار می شود :

« إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ »^۱

« بی تردید سرپرست من خداوند است که این کتاب را نازل کرده و او شایستگان را سرپرستی می کند. »

« إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ »^۲

« بی گمان من بر خداوند که پروردگار من و پروردگار شما است ، توکل کردم. »

انسانی که توکل دارد هرگز احساس حقارت و ضعف نمی کند، بلکه با اتکا به خدا و قدرت بی پایان او، خود را پیروز و فاتح می بیند و حتی شکست های مقطعی نیز او را مأیوس نمی سازد.

بنابراین امام حسین علیه السلام اگر چه در جهاد به ظاهر شکست خورد، اما این عزم و اراده و توکل به خداوند ایشان را پیروز و سرافراز کرد.

۲-۱-۲-۱- جهاد با نفس:

برتر و دشوارتر از جهاد با دشمن بیرونی، جهاد با دشمن درونی است. خودسازی و پیروی نکردن از هوای نفس زیربنای جهاد با دشمن بیرونی می باشد.

۱- اعراف (۷) : آیه ۱۹۶

۲- هود (۱۱) : آیه ۵۶

امام حسین علیه السلام بر همه علایق و خواسته های نفسانی غلبه کرده و پاداش دوری از هوای نفس طبق آیات شریفه زیر شامل حال ایشان شده است :

« وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ »^۱

« و اما آن کس که از مقام پروردگارش ترسان بود و خویشتن را از هوس ها بازداشت، پس همانا بهشت جایگاه اوست. »

مراقبت دائم از نفس و هواهای نفسانی و مخالفت با آنها از اصول تربیت اخلاقی در زندگانی ائمه معصوم علیهم السلام بوده است. زیرا پیروی از شهوت ها و هواهای نفسانی انسان را به پرتگاه سقوط میکشاند. اصولاً در دیدگاه معصومین علیهم السلام، بزرگترین عامل گمراهی انسان و فرو رفتن در لجنزار انحرافات اخلاقی، هوا پرستی است. همین امر باعث می شود که انسان به پیروی از آموزه های عاشورا، سخت مراقب هواهای نفسانی باشد چراکه می داند لحظه ای غفلت، او را به دره هولناک انحطاط می اندازد.

وابشی میگوید : از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

« إِحْذَرُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تَحْذَرُونَ أَعْدَاءَكُمْ ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنْ اتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ ، وَ حَصَائِدِ أَلْسِنَتِهِمْ. »^۲

« از هواهای نفسانی خود بپرهیزید ، چنانکه از دشمن خود دوری میکنید که برای مردم، دشمنی بدتر از پیروی هواها و در ویده زبانهایشان وجود ندارد. »

امام حسین علیه السلام با علاقه شدید به زنان و فرزندان خویش ضمن مبارزه با هوای نفس، راضی به شهید شدن فرزندان و به دوش کشیدن بار اسارت توسط زنان شدند و در ساعات پایانی عمر مبارک خویش نیز با اینکه به آب فرات رسیده و می توانست آب بنوشد، اما با لب تشنه خداوند را ملاقات کرد.

۱-نازعات (۷۹): آیه ۴۰ و ۴۱

۲-ابی جعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق، کلینی الرازی ، اصول کافی ، (مصحح : علی اکبر غفاری) جلد ۲، چاپ سوم ، تهران: دار الکتب الاسلامیه ، ۱۳۶۷ ، صفحه ۳۳۵

کسی که قدم در میدان مبارزه با ظلم و ستم می گذارد، باید نیتش خالص باشد، هوای نفس نداشته باشد و میل به شهرت و قدرت طلبی را در وجود خود از بین برده باشد تا بتواند در خط مبارزه با نفس ثابت قدم باشد.

۳-۱-۲-۱- صبر و شکیبایی

صبر از مهمترین ارکان ایمان است. امام حسین علیه السلام در جایگاه های متعددی درباره صبر سخن گفته و اهل حرم را نیز به شکیبایی فرا می خواند.

در عمل نیز حضرت نه تنها در برابر دشمن ایستاد و تسلیم نشد بلکه فرمود :

« صَبْرًا عَلَىٰ قَضَائِكَ يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ »^۱

« پروردگاری که جز تو هیچ معبودی نیست، بر قضای تو صبر میکنم »

« صَبْرًا عَلَىٰ حُكْمِكَ يَا غِيَاثَ مَنْ لَا غِيَاثَ لَهُ »^۲

« ای پناه بی پناهان به فرمان تو صبر میکنم »

این صبر تا آنجا ادامه می یابد که حضرت با حالت عطش شهید می شود اما تسلیم دشمن نمی شود، بلکه در

آخرین لحظات به قاتل خود لبخند می زند.^۳

امام حسین علیه السلام تربیت یافته دامان پیامبر و امیر مومنان علیه السلام است و صبر و استقامت در عمل را از پیامبر اکرم صلی علیه و آله وسلم و امیر مومنان علیه السلام آموخته و رهروان خود را نیز بدان تربیت می کند.

۱- عبدالرزاق، الموسوی المقرّم، مقتل الحسين (مقتل مقرّم)، چاپ پنجم، قم: مکتبۀ بصیرتی، ۱۳۹۴ ق، صفحه ۳۵۷

۲- همان

۳- همان

همان آموزه ای که قرآن ضمن فراخواندن همگان بدین راه، می فرماید :

« سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ »^۱

« فرشتگان گویند: سلام بر شما، به پاداش استقامتی که ورزیدید، پس چه نیک است سرانجام این سرای»

« وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »^۲

« و کسانی را که شکیبایی ورزیدند به بهتر از آنچه کرده اند پاداش می‌دهیم.»

لازم به ذکر است که امام حسین علیه السلام تربیت شده « صبر بصیر » و « صبر جمیل » است و خود نیز در عمل اطرافیان را به همین نوع صبر فرا خوانده است.

درباره صبر جمیل مفسران تعبیرات مختلفی دارند ، بعضی گفته اند صبر جمیل ، صبری است که نه بی‌تابی در آن باشد و نه شکایت نزد مردم ؛ بعضی گفته اند صبر جمیل آن است که برای خدا باشد. قرآن می فرماید :

« فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا »^۳

« پس شکیبایی کن، شکیبایی نیکو»

پیامبر اکرم صلی علیه و آله وسلم در برابر این سوال که صبر جمیل چیست ، فرمودند :

« هُوَ الَّذِي لَا شَكْوَى مَعَهُ »^۴

« صبری است که شکایتی در آن نباشد. »

بعضی نیز گفته اند صبر جمیل آن است که شکایت نزد خلق در آن نباشد و از آن جمیل تر اینکه به نزد خداوند عرض حال کند و با پناه بردن به خدا حق عبودیت را انجام دهد.

۱- رعد (۱۳) ، آیه ۲۴

۲- نخل (۱۶) ، آیه ۹۶

۳- معارج (۷۰) ، آیه ۵۰

۴- ناصر ، مکارم شیرازی ، اخلاق در قرآن ، جلد ۲ ، چاپ چهارم ، قم : امام علی بن ابیطالب (ع) ، ۱۳۸۷ ، صفحه ۴۴۷

امام صادق علیه السلام درباره صبر در برابر بلاها و حوادث تلخ زندگی می فرماید:

« مَنْ ابْتُلِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بَبَلَاءٍ فَصَبَرَ عَلَيْهِ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرِ أَلْفِ شَهِيدٍ »^۱

« هرکس از مومنان به بلایی گرفتار شود و شکیبایی را از دست ندهد، پاداش هزار شهید دارد.»

در شب عاشورا، حضرت زینب علیها السلام در چند نوبت نتوانستند جلوی گریه خود را بگیرد. حتی یک بار آنقدر گریه می کند که بر روی دامان برادر بیهوش شده و امام با صحبت های خویش صبر و استقامت را به خواهر هدیه می کند.

« لَا يُذْهِبَنَّ حِلْمَكَ الشَّيْطَانُ »^۲

«خواهر مبادا وسوسه شیطان بر تو مسلط بشود و صبر و تحمل را از تو بریاید.»

اما همین زینب کبری علیها السلام وقتی ایام عاشورا را سپری می کند، زینب دیگری می شود و صبر را، از صبر خویش، که از محضر مبارک امامش آموخته است، به ستوه می آورد.

« أَنْمَا يُؤْفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ »^۳

« بی تردید پاداش شکیبایان، بی حساب و به طور کامل داده می شود.»

در سراسر قرآن فقط در مورد صابران اجر بی حساب مطرح شده است.

صبر، مادر همه کمالات است. صبر در جنگ مایه شجاعت است و صبر در برابر گناه، وسیله تقوا است. این تقوا و شجاعت همه در وجود حسین ابن علی علیه السلام و اصحابش در صحرای کربلا دیده شد و از همه بارزتر اینکه در اثر صبر، ظفر آید.

۱- ابی جعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق، کلینی الرازی، همان کتاب، صفحه ۹۲

۲- محمد بن محمد بن نعمان، مفید، ارشاد، (ترجمه سید هاشم محلاتی)، جلد ۲، چاپ دوم، شیراز: انتشارات علمی اسلامی، بی تا، صفحه ۹۶

۳- زمر (۳۹): آیه ۱۰

حضرت زینب کبری علیها السلام با صبر و بردباری توانست به پیروزی نهایی که بر هم زدن تاج و تخت حکومت جُور و ستم بود، دست یابد.

۴-۱-۲-۱- رضا و تسلیم:

« رضا » به معنی « راضی بودن به خواست خداوند متعال » است و امام حسین علیه السلام در این صفت به درجه اعلاء نائل شد. رضا هم به نشان دهنده اوج محبت و دلدادگی به خداوند است و هم نشانه اخلاص کامل و نداشتن هیچ انگیزه ای جز پسند و خواست مولی. اهل بیت علیهم السلام در مقابل خواست خداوند و تقدیر او کاملاً راضی بودند و این را برای خود کمال می دانستند و با پشتوانه ی «رضا» هر مشکل، بلا و مصیبتی را صبورانه و عاشقانه تحمل می کردند. قرآن کریم می فرماید:

« قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ :^۱ »

« بگو: جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم»

امام حسین علیه السلام از روی اخلاص، فقط برای رضایت خداوند قدم در این راه گذاشته بود، روحیه کوفیان را چنین ترسیم می کرد که آنان خواسته های دل خویش را بر رضای الهی ترجیح داده اند. پیچ

« لَّا أَفْلَحَ قَوْمٌ آتَرُوا مَرَضَاهُ الْمَخْلُوقِ عَلَى مَرَضَاهِ الْخَالِقِ »^۲

« قومی که رضایت خلق را بر رضایت مخلوق ترجیح دهد، رستگار نمی شود. »

وقتی انسان به مقام رضای الهی رسید، چون از خداوند راضی است، خداوند هم از او راضی می شود که همان مقام «مرضی عندالله» که قرآن در اوصاف پیامبران الهی می فرماید:

« وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا »^۳

« و نزد پروردگارش پسندیده بود »

۱- کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

۲- محمد باقر، مجلسی، بخار الانوار، جلد ۴۴، چاپ ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، صفحه ۳۸۳

۳- مریم (۱۹): آیه ۵۵

امام حسین علیه السلام و یاران باوفایش به چنین مقام والای معرفتی که قرآن در اوصاف مردان الهی بیان می کند دست پیدا کرده بودند لذا امام صادق علیه السلام در اینباره می فرماید :

((سوره فجر، سوره حسین بن علی علیه السلام است.))

از حضرت پرسیدند : چرا سوره فجر، سوره امام حسین علیه السلام است؟

ایشان فرمودند : چون خطاب « يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً »^۱ به امام حسین علیه السلام است.^۲

« به سوی پروردگارت درحالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است بازگرد. »

معنای این حدیث شریف این است که مصداق اکمل این خطاب قرآنی، امام حسین علیه السلام است. امام سجاد علیه السلام نیز در انتقاد از خطیبی که در کاخ یزید و پیش اسرای اهل بیت علیهم السلام، از یزید ستایش می کرد و از دودمان علی علیه السلام به زشتی یاد می کرد؛ بر سر او فریاد کشید و فرمود :

« أَشْتَرَيْتَ مَرْضَاهِ الْمَخْلُوقِ بِسَخَطِ الْخَالِقِ »^۳

« وای بر تو، رضای مردم را به قیمت خشم خداوند خریده ای؟ »

بنابراین، خشنودی در رضایت خداوند برای اهل بیت علیهم السلام از رضایت مخلوق مهم تر بوده و برای این هدف، جان خویش را برای کسب رضای الهی فدا کردند.

۱- فجر (۸۹) : آیه ۲۷ و ۲۸

۲- محمد باقر ، مجلسی ، همان کتاب ، صفحه ۲۱۸

۳- محمد باقر ، مجلسی ، همان کتاب ، جلد ۴۵ ، صفحه ۱۳۸

۲-۲- تربیت خانوادگی:

انسان همانطور که باید برای رسیدن به هدف متعالی در زندگی، به تربیت فردی و شخصی اهمیت بدهد، طبق آیه قرآن، باید به تربیت خانواده نیز اهتمام بورزد. امام حسین علیه السلام در صحنه زندگی خویش همانطور که دارای فضایل اخلاقی زیبایی هستند، فقط به همین امر بسنده نکرده و خانواده ی خویش را نیز به این فضایل آراسته است که در زیر، به مواردی از ابعاد خانوادگی تربیت در قیام عاشورا پرداخته می شود.

۱-۲-۲- رفتار با همسر:

«عاشورا»، عالی ترین راه و رسم زندگی سعادت مند را برای جهانیان ترسیم می کند و نمی توان آن را به عصر یا قلمرو خاصی محدود کرد. با توجه به اینکه یکی از نکات مهم قیام عاشورا، حضور زنان در کنار شوهرانشان است؛ سیره امام حسین علیه السلام از بهترین الگوها برای رفتار با همسر می باشد.

یکی از زنانی که در حادثه عاشورا حضور داشتند، «حضرت رباب سلام الله علیها» که همسر حضرت و مادر حضرت سکینه و عبدالله رضیع است.

حضرت رباب سلام الله علیها دختر «امرء القیس» و از قبایل شامی است. پدر ایشان در زمان خلیفه دوم به دین مبین اسلام گرویده و به علت علاقه به امیرالمؤمنین، سه دختر خویش را به ازدواج حضرت علی، امام حسن و امام حسین علیهم السلام درآورده است.^۱

امام حسین علیه السلام از حضرت رباب دو فرزند به نام های سکینه و عبدالله داشتند که عبدالله رضیع در مقابل چشمان پدر و مادر به شهادت رسید.^۲

از اخباری که در تاریخ شیعه ثبت می باشد چنین بر می آید که رابطه امام حسین و رباب بسیار صمیمی بوده و این صمیمیت تا بدان جاست که حضرت برای همسرش رباب، شعر می سروده است.

۱- احمد بن یحیی بن جابر، البلاذری، انساب الأشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.، صفحه ۱۹۵

۲- علی بن الحسین، ابو الفرج الاصفهانی، الأغانی، جلد ۱۶، چاپ ۱، بیروت: داراحیاء التراث عربی، ۱۴۱۵ق، صفحه ۱۴۱

در زمینه این صمیمیت، دو بیت شعر از امام حسین علیه السلام به ما رسیده است:

«عَمْرُكَ إِنِّي لَأُحِبُّ دَارَا تَحَلُّ بِهَا سَكِينَةٌ وَ الرَّبَابُ

أُجِدُّهُمَا وَ أَبْدَلُ جُلَّ حَالِي وَ لَيْسَ لِلْأَلَمَى فِيهَا عِتَابٌ»^۱

« به جان تو سوگند، من خانه ای را دوست دارم که سکینه و رباب در آن باشند، آنها را دوست دارم و تمامی دارایی ام را به پای آنها می ریزم و کسی نباید در این باره سخنی بگوید. »

این شعر بنا بر مستندات به طور مستقیم از امام حسین علیه السلام ثبت گردیده و هیچ کس نسبت آن به امام علیه السلام را تکذیب نکرده است.

همچنین حضرت رباب نیز علاقه وافری به امام حسین علیه السلام داشت و مرثیه ای از رباب رسیده است که نشان دهنده ی علاقه ی رباب به امام حسین علیه السلام است:

«إِنَّ الَّذِي كَانَ نُورًا يُسْتَضَاءُ بِهِ بِكَرْبَلَاءَ قَتِيلٌ غَيْرُ مَدْفُونٍ سِبْطُ النَّبِيِّ جَزَاكَ اللَّهُ صَالِحَةً، عَنَا وَ جُنَّبْتَ خُسْرَانَ الْمَوَازِينِ قَدَكُنْتَ لِي جَبَلًا صَعْبًا أَلُوذُ بِهِ وَ كُنْتَ تَصْحَبُنَا بِالرَّحْمِ وَالذِّينِ مَنْ لِيْتَامِي وَ مَنْ لِلْسَائِلِينَ وَ مَنْ يُعْنِي وَ يَاوِي إِلَيْهِ كُلُّ مِسْكِينٍ وَاللَّهُ لَأُتَبَغَى صِهْرًا بِصِهْرِكُمْ حَتَّى أُغَيَّبَ بَيْنَ الرَّمْلِ وَالطِّينِ.»^۲

« آن پرتویی که دیگران از درخشش آن بهره می برند، در کربلا کشته شده و غیر مدفون رها شده است. ای فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله ، خدا از طرف ما تورا پاداش نیکو داد و در وقت میزان، تو را از هر زبانی به دور دارد. تو آنچنان کوه محکمی بودی که من بدان پناه می بردم و تو با رحمت و از سر دینداری با ما همنشینی داشتی. دیگر چه کسی برای شیعیان و فقیران مانده و چه کسی است که مسکینان بدو پناه برده و او بی نیازشان سازد؟ به خدا قسم دیگر سایه ای بعد از تو بر سرم نخواهم پذیرفت تا در میان خاک پنهان شوم.»

۱- همان کتاب ، صفحه ۱۴۲

۲- همان کتاب ، صفحه ۱۴۲

بعد از واقعه عاشورا اشخاص زیادی از حضرت رباب خواستگاری کردند، ولی ایشان ضمن ردّ پیشنهاد ازدواج؛ می فرمودند: « من پس از آنکه رسول خدا پدر شوهرم بوده، کس دیگری را به عنوان پدر شوهر نمی پذیرم.» بنابراین نه تنها خواستگاران خویش را نپذیرفت بلکه از شدت علاقه به امام بیش از یک سال زنده نماند. یک سالی که در آن مدت حتی زیر سایه نیز ننشست. ابن اثیر می گوید: همین امر باعث رحلت او شد.^۱

قرآن کریم می فرماید: « وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ »^۲

« و باز یکی از آیات (لطف) او آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در کنار او آرامش یافته و با هم انس گیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. در این امر نیز برای قومی که می اندیشند ادله‌ای (از علم و حکمت حق) آشکار است. »

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: « الْعَبْدُ كَلِمَا أَرَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا أَرَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضَاءً »^۳

« هر اندازه بر ایمان بنده افزوده شود محبتش به زنان (همسرانش) افزون تر می شود.»

بنابراین امام حسین علیه السلام به سبب ایمان زیادی که داشتند علاقه شان به همسر نیز فراوان بود.

۲-۲-۲- رفتار با فرزندان

بدون تردید بیشتر انسان ها در زندگی به داشتن فرزند عشق می ورزند تا درخت زندگیشان همواره بارور باشد و تداوم وجودشان را در وجود فرزندان خود می دانند. اما بعضی دیگر از این عشق بی بهره اند یا اشتیاق کمتری به این موضوع دارند.

مکتب انسان ساز و زندگی آفرین اسلام و خاصه مکتب عاشورا، با دعوت عملی مردم را به داشتن فرزند تشویق کرده است که این مسئله یعنی عشق و علاقه به فرزند ضمن داشتن فرزندان سه ساله و شش ماهه، در زندگی پر برکت امام حسین علیه السلام و در کربلا مشهود است.

۱- همان ، صفحه ۱۴۱ و ۱۴۲

۲- روم (۳۰) ، آیه ۲۱

۳- محمد بن علی، بن بابویه ، من لا يحضره الفقيه (شيخ صدوق) ، محقق جلد ۳ ، صفحه ۳۸۴ ، حدیث ۴۳۵۰

سخن رسول الله صلی علیه و آل و سلم:

« أَطْلُبُوا الْوَلَدَ وَ التَّمَسُّوهُ ، فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ وَ رِيحَانَةُ الْقَلْبِ وَ إِبَاكُمُ وَ الْعَجْزَ وَ الْعُقَمَ »^۱

« با التماس و توجه فرزند بخواهید، زیرا فرزند نور دل و عطر آگین دل و جان است و بپرهیزید از ناتوانی و نازایی»

۱-۲-۲-۲- دعا برای فرزند

در آموزه های اسلامی ، از نفرین کردن بر فرزند نهی و به دعا کردن برای فرزند سفارش شده است.

پیامبران الهی نیز برای فرزندان و نسل های بعد از خود دعا نموده و از خداوند، آمرزش نسل و ذریه ی خویش را طلب می کردند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: ((دعای پدر برای فرزندش ، همانند آب مفید برای زراعت است.))^۲

قرآن کریم نیز می فرماید:

« وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ آرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ. »^۳

« آنگاه که ابراهیم و اسماعیل پایه های خانه کعبه را بنا می کردند؛ گفتند: ای پروردگار ما ! از ما بپذیر که به

راستی تو شنوا و دانایی. ای پروردگار ما ، ما دو را سر در فرمان خود قرار ده و از نسل ما نیز امتی را فرمانبردار خود

گردان و آداب دینی ما را به ما بنمایان و توبه ما را بپذیر که همانا تو توبه پذیر مهربانی.

۱- سید محمد طاهر، حجازی مدرسی ، ارمغان تربیت ، چاپ ۱، مشهد: انتشارات ولایت ، صفحه ۲۰

۲- محمد ، محمدی ری شهری ، حکمت نامه پیامبر اعظم ، جلد ۷ ، چاپ ۱ ، قم: دارالحدیث ، ۱۳۸۵ ، صفحه ۳۴۱

۳- بقره (۲): آیه ۱۲۷ تا ۱۲۹

ای پروردگار ما! در میان ایشان فرستاده ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر بر آنان بخوانند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و پاکیزه شان گرداند که به راستی تو ارجمند و حکیمی. «

حضرت ابراهیم علیه السلام اینگونه برای فرزند و نسل خویش دعا کرده است و از آنجایی که امام حسین علیه السلام از نسل حضرت ابراهیم علیه السلام است این سیره و روش در صحنه عاشورا از امام حسین علیه السلام در نزد امام سجاد علیه السلام مشهود است.

امام سجاد علیه السلام می فرماید: پدرم در روز شهادت مرا به سینه چسباند و درحالیکه خون از سر تا پایش می جوشید به من فرمود: عزیزم! این دعا را که تعلیم می دهم، حفظ کن که آن را مادرم، فاطمه زهرا سلام الله علیها به من تعلیم داده و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ایشان از جبرئیل نقل کرده، هنگامی که حاجت بزرگ و غم عظیم و دشواری به تو رو کند، بگو:

« بِحَقِّ يَاسِينَ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ، وَ بِحَقِّ طَهٍ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ، يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ، يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الضَّمِيرِ، يَا مُنْفَسًا مِنَ الْمَكْرُوبِينَ، يَا مُفْرَجًا عَنِ الْمَعْمُومِينَ، يَا رَاحِمَ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ، يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ، يَا مَنْ يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَافْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا »^۱

« به حق یس و قرآن حکیم و به حق طه و قرآن عظیم؛ ای کسی که قدرت داری حوائج سؤال کنندگان را برآورده سازی؛ ای خدایی که از ضمائر بندگان واقفی؛ ای خدای برطرف کننده ی غم و اندوه گرفتاران؛ ای زداينده غم های غصه داران؛ ای رحمت کننده بر پیران؛ ای روزی دهنده بر اطفال؛ ای آنکه احتیاج به گفتگو در پیشگاهت جهت عرض حاجت نیست؛ درود فرست بر محمد و آل محمد و انجام ده در حق این بنده ات آنچه سزاوار ربوبیت توست. »

۱- علی ثمری، شرح شمع، چاپ ۱، تهران: آرام دل، ۱۳۸۲، صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳

۲-۲-۲-۲- تکریم فرزندان:

در نظام تربیتی اسلام مسئله تکریم و شخصیت دادن به فرزندان از اهمیت خاصی برخوردار است.

خداوند در قرآن می فرماید: « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ »^۱

« به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. »

انسان از نظر روحی و فطری به سمت کرامت گرایش دارد و از پستی و ذلت بیزار است. کمال آدمی در این است که کرامتش رشد یابد و از امور پست دور گردد.^۲

والدین برای ارج نهادن به این کرامت انسانی بالاترین وظیفه را در مقابل فرزند خویش دارند. به عنوان نمونه در تکریم فرزند همین بس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: کسی که فرزند خود را ببوسد، خداوند برای او یک حسنه می نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال سازد، خداوند هم روز قیامت او را خوشحال می کند.^۳

امام حسین علیه السلام نیز در لحظات آخر زندگیشان، آن هنگامی که برای وداع به خیمه ها آمد فرمود: لباسی را برای من بیاورید که کسی در آن طمع نکند تا آن را زیر لباسهایم بپوشم که از بدنم بیرون نیاورند، پس لباس کوتاهی را برای او آوردند، آن حضرت فرمود: نه، این لباس اهل ذلت است؛ آنگاه لباس کهنه ای را گرفته و آن را پاره نمود و برتن کرد پس سروالی را از حبره طلب نمود و آن را چاک زده و پوشید و چنان کرد که آن را از بدن مبارکش بیرون نیاورند و وقتی می خواست به طرف میدان برود التفاتی به سوی دخترش که از زنان جدا گشته و در گوشه ای می گریست و ندبه می کرد، نمود، امام علیه السلام نزد او آمد و او را تسلی داد.^۴

۱- اسراء (۱۷)، آیه ۷۰

۲- عبدالله، جوادی آملی، کرامت درقرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، صفحه ۴۲

۳- رضی الدین ابونصر الحسن بن الفضل، طبرسی، مکارم اخلاق، چاپ ۶، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق، صفحه ۱۳۳

۴- علی، نظری منفرد، قصه کربلا، چاپ ۱۵، قم: نشر سرور، ۱۳۸۸، صفحه ۳۶۵

این مهر و عطوفت در میدان جنگ و جهاد، از ناحیه ی امام حسین علیه السلام به فرزندش قابل تحسین و الگویی برای مسلمین در تکریم فرزندان است.

۳-۲-۲- محبت به فرزندان :

هرچه محبت به خداوند زیاد تر گردد، انسان دوست خدا می شود. محبت نسبت به فرزندان یکی از زیر مجموعه های محبت به خداوند است وقتی این محبت افزایش پیدا کند ، به جایی می رسد که هر فرزندی، فرزند امام محسوب می شود ، تا آنجایی که برادرزادگان و خواهر زادگان امام حسین علیه السلام نیز مشمول لطف بی نهایت ایشان قرار گرفتند.

قرآن درباره محبت به فرزند می فرماید:

« وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ »^۱

« و محققاً بدانید که شما را اموال و فرزندان، فتنه و ابتلائی بیش نیست و در حقیقت اجر عظیم نزد خداست. »

با توجه به آیات قرآن و آموزه های عاشورا که نشان از علاقه و محبت شدید امام حسین علیه السلام به فرزندانشان دارد؛ ایشان به پاداش عظیم این امتحان الهی نائل آمده اند. همچنین آنچه از مقاتل بر می آید، این است که حضرت نسبت به فرزندان و برادرزادگان خود که به میدان مبارزه می رفتند، رفتارهای گوناگونی داشت.

در هنگام رفتن به میدان با در آغوش گرفتن و اظهار علاقه و محبت به آنها، صحنه های زیبایی از عاطفه و محبت را به نمایش می گذاشت.

به طور مثال در مورد حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام آمده است: « ایشان در حالیکه نوجوانی غیر بالغ بود، به سوی خیمه های آن طرف میدان خارج شد. وقتی امام حسین علیه السلام نگاهش به حضرت قاسم افتاد، او را به آغوش کشید. آن دو دست به گردن هم آویختند و چنان گریستند تا بی هوش شدند. »^۲

۱- سوره انفال ، آیه ۲۸

۲- محمد باقر ، مجلسی ، همان کتاب ، جلد ۴۵ ، صفحه ۳۴

هنگامی که قاسم بن الحسن در میدان پیکار بر زمین افتاد و عموی خود را صدا زد، امام حسین علیه السلام خود را بر بالین فرزند برادر رساند و چون شیر خشمگین بر دشمن حمله نموده و آنان را دور ساخت. وقتی گرد و غبار فرو نشست، دیدند امام علیه السلام بر بالین قاسم نشسته و به قاسم که در حال جان دادن بود، فرمودند: « به خدا سوگند بر عموی تو سخت است که او را بخوانی، پاسخ ندهد یا اجابت نماید ولی نتواند کمکی کند یا کمک کند اما به تو سودی نبخشد. از رحمت خدا دور باد قومی که تو را کشت.»^۱

اینگونه محبت حضرت به فرزندان و برادرزادگانش نیز تا هنگام شهادت ادامه داشت.

۴-۲-۲- رفتار با غلامان:

انسان ها قابل احترام هستند. هر مؤمنی ارزش و کرامت خود را دارد و به لحاظ تقوا و ایمانش مورد تکریم است. و حقیقتاً معیار واقعی نیز همان ایمان و تقوا می باشد؛ نه رنگ و زبان و نژاد.

امام حسین علیه السلام در عاشورا به یاران خویش عزت بخشید و آنان را با وفاترین یاران حق نامید. و در میدان رزم نیز خود را به بالین یکایک یاران شهیدش می رساند و سر آن ها را به دامن می گرفت. بین آن ها تفاوت قائل نمی شد.

« جُون » غلام سیاه ابوذر، پس از فوت او به اهل بیت پیوست. نخست با امام حسن علیه السلام و بعد با امام حسین علیه السلام بود و از مدینه تا مکه و از آنجا تا کربلا امام را همراهی نمود. در روز عاشورا هم از امام علیه السلام اجازه رفتن به میدان طلبید. حضرت به او فرمود: تو آزادی و به او رخصت داد تا برود. جُون خود را به دست و پای حضرت افکند و گفت: « من هنگام شادی و راحت همراه شما بودم؛ در سختی شما را تنها بگذارم، گرچه بویم ناخوش و نسیم پست و چهره ام سیاه است ولی می خواهم به بهشت روم تا بویم خوش، نسیم شریف و رنگم سفید گردد. نه! به خدا قسم از شما جدا نمی شوم تا خون سیاهم با خون شما آمیخته شود.»

سپس امام حسین علیه السلام به او اجازه داد تا به میدان رفت و پس از نبرد به شهادت رسید.

۱- محمد باقر، مجلسی، همان کتاب، صفحه ۳۵

امام به بالینش آمد و دعایش کرد: « خدایا ! چهره اش را نورانی و بدنش را خوشبو ساز و او را با محمد و آل محمد محشور فرما و رابطه او را با محمد و آل محمد برقرار کن.» از امام سجاد علیه اسلام روایت شده که چون بنی اسد آمدند اجساد را دفن کنند از جسد جُون بوی مشک می وزید.^۱

در آن میدان کرامت و شرافت، این نمونه ای از تکریم انسان بود و ارج نهادن امام به غلام خود، در واقع تکریم انسان و انسانیت بود. شخصیت دادن به افراد با ایمان و فداکار و مهم نبودن قوم؛ نژاد، قبیله، رنگ پوست و زبان ، از پیام های مهم عاشورا است که از رفتار امام با غلام خود آموخته می شود.

قرآن کریم می فرماید : « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ».^۲

« پاداش کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، محبت است. »

با توجه به آیه ی شریفه، هرکس ایمان و عمل صالح را سرلوحه کار خویش قرار دهد، محبوب خداوند خواهد شد و چون یاران حسین بن علی علیه السلام در کنار امامشان به درجه اعلاّ این کمال انسانی رسیدند، شایسته احترام و تکریم از طرف خدا و امام زمانشان شدند.

۳-۲- تربیت اجتماعی:

تربیت اجتماعی عبارت است از تأمین تمهیدات لازم جهت متجلی ساختن ارزش ها و ضوابط مطلوب اجتماعی در فرد به منظور مؤثر بودن او در برخورد های اجتماعی اعم از هدایت دیگران، مخالفت با نظرات غیر منطقی، توافق، سازگاری و اموری نظیر آن ها.^۳

تربیت اجتماعی به دسته های تربیت سیاسی ، تربیت عرفانی ، تربیت عبادی ، تربیت اقتصادی و... تقسیم می شود که در زیر به آنها پرداخته شده است.

۱- محمد بن طاهر، سماوی ، ابصار العین فی انثار الحسین علیه السلام ، محقق محمد جعفر طیبسی ، قم: انتشارات زمزم هدایت ، ۱۳۸۶ ، صفحه ۱۰۵

۲- مریم (۱۹) ، آیه ۹۶

۳- محسن ، ایمانی ، تربیت اجتماعی ، فصل نامه تربیت ، شماره ۶ ، سال سوم ، اسفند ۶۶ ، صفحه ۳۱

۱-۳-۲- تربیت سیاسی:

از مصادیق تربیت اجتماعی، تربیت سیاسی است. جدای از این که پیرامون بُعد سیاسی قیام عاشورا به وضوح سخنی نرفته است، در جامعه ما نیز بحث تربیت سیاسی از سوی متوالیان امر مورد غفلت قرار گرفته است.

تربیت سیاسی در واقع عبارت است از فعالیتی منظم و مستمر برای شکوفا نمودن استعداد عالمیان جهت تولید، کسب، حفظ و توزیع قدرت سیاسی دولت و حکومت و نیز نظارت بر آن.^۱

این نکته حائز اهمیت است، کسانی که به جدایی دین از سیاست معتقدند، مدعی هستند دین برای سیاست پیامی ندارد لذا در تربیت سیاسی برای زنان حقی قائل نیستند. اما در فرهنگ عاشورا حضور فعالانه زنان در مسائل سیاسی پذیرفته شده و اگر قرار باشد زنان در عرصه ی سیاسی حضور داشته باشند، تربیت آن ها نیز ضرورت پیدا می کند. همراه کردن زن و فرزندان، یکی از اهداف امام در خلق پیام های سیاسی عاشورا بوده است .

۱-۳-۲- امر به معروف و نهی از منکر:

خداوند متعال برای مرافبت از اعمال سوء و نیک انسان ها برای هر فرد، دو فرشته را مأمور کرده است؛ چنانکه خداوند سبحان در قرآن می فرماید:

« مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ »^۲

« هیچ انسانی، هیچ سخنی از دهانش خارج نمی شود، مگر اینکه دو فرشته الهی به نام رقیب و عتید آن سخن را ثبت و ضبط می کنند. »

برای اشخاصی که ضعف ایمان دارند و غافل از خدا هستند، برای این دو فرشته دستور دیگری تعیین گردیده تا آنها نیز در غفلت و جهالت نمانند. آن کس که فرشته را نمی بیند یا نادیده می انگارد، برادر یا پدر یا خواهرش، دوست یا رفیقش و یا برادر مسلمانی که نسبت خویشاوندی هم با او ندارند، همه اینان وظیفه دارند که او را از کار زشت بازدارند و به کار نیکو وادار نمایند؛ یعنی هر فرد مسلمان علاوه بر اینکه باید خویش را اصلاح کند، بر او فرض و لازم است که در اصلاح دیگران بکوشد.

۱- محمد ، منصور نژاد ، جوانی ، عقل ، عزت و تربیت در قیام عاشورا ، انتشارات جوان پویا ، چاپ سال ۸۶ ، صفحه ۱۵۵

۲- ق (۵۰) : آیه ۱۸

این وظیفه همگانی باید با شرایط خاصی در جامعه اجرا شود چراکه این فریضه به اندازه ای اهمیت دارد که ترک آن، اعلان پیکار و ستیز با خداوند است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید:

« إِذَا أُمَّتِي تَوَاكَلَتِ الْأَمِيرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ فَلْيَأْذَنُوا بِوِقَاعِ مِنَ اللَّهِ »^۱

« زمانی که امت من، امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذارند و هر یک از آنان از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، پس اعلان جنگ با خدای خود دهند. »

بدین جهت می توان گفت که یکی از بارزترین و با ارزش ترین صفاتی که برای پیروان اسلام عنوان شده همین صفت است که قرآن پیرامون آن می فرماید:

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ »^۲

« شما بهترین امتی هستید که به سود انسان ها آفریده شده اید؛ چون امر به معروف و نهی از منکر می کنید. »

هر فردی مسئولیت دارد که افراد دیگر را به نیکی وادار کرده و از بدی نیز باز دارد. با توجه به پیوندهای اجتماعی که بین همه انسان ها وجود دارد، تمامی افعال و کارهای زشت و بدی که در اجتماع انسانی تحقق پیدا می کند و در نقطه خاصی محدود نمی شود و همانند آتشی است که می تواند به نقاط دیگر سرایت کند؛ عقلی بودن این دو وظیفه مشخص می شود.

در اجتماع چیزی به عنوان ضرر وجود ندارد و هر زیان فردی ممکن است نهایتاً به صورت یک زیان اجتماعی درآید؛ به همین دلیل، منطق و عقل به افراد اجازه می دهد که در پاک نگه داشتن محیط زیست خود از هیچ گونه تلاش و کوششی خودداری نکنند.^۳

۱- محمد بن یعقوب، کلینی، الفروع الکافی، جلد ۵، چاپ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۷، صفحه ۵۹

۲- آل عمران (۳): آیه ۱۱۰

۳- علی محمد، حیدری زاقی، گنج های بهشتی، چاپ ۴، قم: انتشارات مهدی زاقی، ۱۳۸۸، صفحه ۴۰۲ و ۴۰۳

این فریضه ، به عنوان مهم ترین مصداق در تربیت اجتماعی-سیاسی قیام حسین ابن علی علیه السلام مطرح است .
همانطور که قرآن کریم می فرماید:

« وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »^۱

« مردان و زنان مؤمن ولیّ (یار و یاور) یکدیگرند ، به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست ها باز می دارند. »

امام حسین علیه السلام در ضمن بیان انگیزه های قیام خویش به این عنصر مهم اشاره دارد ، آنجا که می گوید :

« أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ »^۲

« قصد امر به معروف و نهی از منکر دارم. »

بنابر فرمایش امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر تنها در موضوعات جزئی خلاصه نمی شود، بلکه تلاش برای اصلاح ساختار سیاسی جامعه و تشکیل حکومت اسلامی بر اساس حق نیز از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است. در زیارتنامه های حضرت نیز، تأکید مکرر بر این فریضه الهی شده است. سکوت در برابر ظلم و بدعت، منکری بود که در آن عصر رواج داشت و مردم از ترس اعتراض نمی کردند.

حسین بن علی علیه السلام در قیام عاشورا از این منکرات براءت جست و برای اصلاح جامعه امر به معروف را پیش گرفت. پیامبر خدا صلی الله علیه و آل و سلم فرمودند :

« مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ »^۳

« هر کس امر به معروف و نهی از منکر کند، او جانشین خدا در زمین و جانشین رسول اوست. »

۱- سوره توبه (۹) آیه ۷۱

۲- موسوعه کلمات الامام حسین ، دارالمعروف قم ، ۱۳۷۰ ، ص ۲۹۱

۳- میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۸۲۸ و ۸۲۹

امام حسین علیه السلام نشان دادند برای اقامه امر به معروف باید از جان گذشت و برای باز داشتن از منکر باید خود را سپر بلای قرآن قرار داد تا احکام و حدود الهی اقامه شود و کسانی که به هر نحوی و در هر مقامی مخالفت خداوند را می کنند نتوانند به راحتی به عمل زشت خودشان ادامه دهند.

۲-۳-۲- تربیت عرفانی

یکی دیگر از ابعاد عاشورا که منحصر به فرد است، بعد تربیت عرفانی آن می باشد. صحنه عاشورا جدا از مظلومیت و مصائب فراوانی که دارد، دارای بُعدی سراسر زیبایی و تجلی کرامات انسانی و انسانیت است. تا جایی که عقیده بی هاشم حضرت زینب سلام الله علیها آن قدر محو آن زیبایی شده بود که فرمودند:

« ما رأیتُ أَلَا جَمِیلاً »^۱

« من از صحنه عاشورا غیر از زیبایی چیز دیگری ندیدم. »

عرفان یعنی معرفت الله که بالاترین و نهایت درجه آرزوی مردان الهی است. همچنان که در زیارت جامع کبیره می گوئیم:

« أَسْأَلُكُمْ عَلَیْكُمْ یا مَحَالَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ »^۲

« سلام بر شما که جایگاه معرفت الهی هستید. »

امام حسین علیه السلام در حادثه عاشورا ابوابی از معرفت الله را برای همگان گشود؛ تجلی گاه و محل نزول معرفت الله، قرآن است. عاشورا نیز که محل تجلی خلیفه ی الله و ولایت امامت است، منزلگاه معرفت الله می باشد. به همین علت است که در فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام، امام رضا علیه السلام فرمود:

((مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بِشَطِّ الْفُرَّاطِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فَوْقَ عَرْشِهِ))^۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵

۲- عباس، قمی، مفاتیح الجنان، (مترجم: سید فضل الله میر شفیعی خوانساری)، جلد ۱، چاپ ۲، قم: اسوه، ۱۳۸۹، ص ۱۱۵۵

۳- ابی القاسم جعفر بن محمود بن قولویه، کامل الزیارات، (مترجم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی)، تهران، پیام حق، چاپ ۳، ۱۳۸۴: ص ۴۸۳

« هر کس قبر امام حسین علیه السلام را در کربلا زیارت کند مانند کسی است که خداوند را در عرش زیارت کرده است. »

۱-۲-۳-۲- فناء الاهی:

مقام فنا بالاترین درجه کمال و آخرین منزل از منازل سائلین است که اهل سیر إلى الله بعد از طی کردن مسیر معنوی و مقامات سلوک إلى الحق به این مقال عالی عرفانی دست پیدا می کند.

فنا به معنای هلاکت و نابودی نیست، بلکه به معنای آنکه اصلا خود را ندیدن و کاملاً تحت ولایت پروردگار متعال قرار گرفتن است.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در خطبه و سخنرانی اولش این آیه را قرائت کرد:

« إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ »^۱

« ولیّ و سرپرست من خدایی است که قرآن را نازل کرده و او سرپرست صالحان است. »

کسی که مقرب إلى الله است و اعمال صالح فراوانی انجام می دهد، او به خدا نزدیک گشته و هم خود ولی الله شده و هم تحت ولایت الاهی قرار گرفته است. چنین کسی مستغرق در جمال و جلال الاهی می شود. وقتی به چنین قداست و طهارت روحی رسید همچون حضرت سکینه سلام الله علیها از ویژگی خاصه عرفانی و مراتب عالیّه کمالات و معرفت برخوردار می شود.

حضرت سکینه علیها السلام فانی الاهی:

شاهد این غرق الاهی و فناء الی الله بودن حضرت سکینه علیها السلام این است که در قتلگاه ، هنگام وداع با بدن بی سر پدر ، بدن مطهر را در آغوش کشید و در همان حال از حلقوم بریده صدایی شنید که می گوید:

۱- اعراف (۷)، آیه ۱۹۶

« شِيعَتِي مَا أَنْ شَرِبْتُمْ مَاءً عَذِبٍ فَادْكُرُونِي »

أَوْ شَهِيدٍ فَانْدُبُونِي ^۱ « أَوْ سَمِعْتُمْ بِغَرِيبٍ »

« ای شیعیان من! هرگاه آب گوارایی نوشیدید مرا یاد کنید و اگر نام غریب یا شهیدی را شنیدید بر من ندبه و گریه کنید. »

از میان افرادی که کنار آن جسد مطهر بودند هیچ یک از فرزندان دیگر حضرت، سخن را نشنیده اند. این واقعه به خاطر استغراق مع الله و معرفت والای حضرت سکینه علیها السلام است.

سر هر چیز، لطیفه و حقیقت مخفی آن بشمار می رود که تنها خواص توان درک آن را دارند، زیرا هر کسی توانایی درک سر را ندارند. ^۲

-۲-۳- تربیت عبادی:

تربیت عبادی به معنای ایجاد تدریجی و گام به گام روح عبادت و بندگی و حالت تذلل و خواری نسبت به پروردگار عالم در انسان ها است تا مرحله رساندن آن ها به حدّ نهایی و کمال مقام عبودیت.

خداوند در قرآن به این بُعد از تربیت اشاره کرده است:

« وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ » ^۳

« جنّ و انس را جز برای پرستش خود نیافریدم »

۱- عباس، قمی، منتهی الآمال، (تصحیح: موسوی دامغانی)، تهران، پیام آزادی، چاپ ۳، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۶۴۹

۲- نورالله، عمان سامانی، گنجینه اسرار، تهران، انتشارات سنایی، چاپ ۳، ۱۳۸۹: ص ۳۳۳

۳- ذاریات (۵۱)، آیه ۵۶

یکی از راه های مهم که انسان با بهره جستن از آن می تواند به قلّه های بلند کمال و عبودیت دست یابد و از سقوط از پرتگاه ها در امان بماند، عبادت خالصانه و خاضعانه است:

«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»^۱

«پروردگارتان را فروتنانه (آشکارا) و پنهانی بخوانید که او متجاوزان را دوست ندارد.»

۱-۳-۲- نماز:

بارزترین نشان حیات معنوی انسان ها، نماز است و با توجه به اثرات سازندگی و بازدارندگی مورد توجه قرار می گیرد.

«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»^۲

«آنچه را از این کتاب به تو وحی شده است، بخوان و نماز را برپا دار، یقیناً نماز از کارهای زشت ، و کارهای ناپسند باز می دارد و همانا ذکر خدا بزرگ تر است ، و خدا آنچه را انجام می دهید ، می داند.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهٌ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ»^۳

«هر چیزی چهره ای دارد و چهره دین شما نماز است.»

امام حسین علیه السلام در نهضت عاشورا اهتمام زیادی به نماز داشت. عشق به نماز و عبادت در دل امام آنچنان بود که عصر تاسوعا به عباس علیه السلام فرمود: «نزد آن ها بازگردد و اگر توانی کار را به فردا انداز و امشب

۱- اعراف (۷) ، آیه ۵۵

۲- عنکیوت (۲۹) ، آیه ۴۵

۳- محمد، محمدی ری شهری، همان کتاب، ج ۲، ص ۷۲۰ و ۷۲۱

بازگردانشان شاید برای پروردگار نماز گزاریم و او را بخوانیم و استغفار کنیم. خدا داند که من نماز و تلاوت قرآن و

دعا و استغفار را دوست دارم. ^۱»

با توجه به این فرمایش سید و سالار شهیدان، نماز در رأس عبادات است و اهتمام حضرت به این فریضه الهی نشان از اهمیت بالای آن است که تنها انجام عبادات رفع تکلیف نیست، بلکه به منزله ی عشق بازی با محبوب از روی عشق و علاقه و لذت بردن از هم صحبتی با خالق یکتا است.

بنابر آنچه در تاریخ ثبت گردیده، در شب عاشورا از خیمه ها زمزمه ی مناجات، دعا و قرآن به گوش می رسید.

« وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ^۲ »

« و کسانی که بر نمازهایشان مواظبت می کنند، آنان همان وارثانند، کسانی که بهشت برین را ارث می برند و جاودانه در آن خواهند ماند.»

امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نیز بر انجام این واجب الهی اهتمام داشته و نماز اول وقت را به جا آورد. چنان که دو تن از یاران حضرت هنگام نماز جلوی ایشان ایستادند و همه ی تیرهای دشمن را به جان خریدند تا این فریضه ی الهی ادا شود.

دیگر درس عبادی قیام عاشورا، تشویق و ترغیب به اقامه نماز و داشتن اخلاص و خشوع در ادای این واجب الهی است. چرا که اگر خلوص و خشوع در نماز نباشد، چه بسا که در لشکر مقابل ابی عبد الله الحسین علیه السلام نیز نماز برپا می شد، اما با ادای این واجب الهی توسط لشکریان کفر، نمی توان به حقانیت آن ها گواهی داد. لذا امام علیه السلام به نمازی اهتمام داشت که انسان را از منکرات رهایی بخشد.

۱- عباس، قمی، نفس المهموم، مترجم: ابوالحسن شعرانی، چاپ ۳، قم: انتشارات هجرت، ۱۳۸۶، ص ۱۹۴

۲- مؤمنون (۲۳)، آیه ۹ تا ۱۱

۴-۳-۲- تربیت اقتصادی:

مسأله ی تربیت اقتصادی در قبل از واقعه ی عاشورا مورد نظر امام علیه السلام بوده است. چنانچه خود حضرت فرمود:

«إِنَّمَا خَرَجْتُ أَطْلُبُ الصَّلَاحَ فِي أُمَّتِي جَدِّي مُحَمَّدٍ»^۱

«انگیزه ام از قیام ، اصلاح امتِ جدّم رسول خدا است.»

به خوبی روشن است که علت قیام امام حسین علیه السلام زنده کردن ارزش های اسلامی بوده و اخلاق اسلامی و انسانی ارزش هایی است که حکومت اموی سعی می نمود آن ها را نابود کند چراکه حکومت فاسد هرگز نمی تواند با جامعه و مردم سالم کنار بیاید.

بر اساس دیدگاه اسلام، توزیع ثروت بر پایه تجاوز فرد به حقوق جامعه مردود است. اقتصاد از دیدگاه اسلام وسیله ای است برای زندگی کریمانه انسان به گونه ای که ارزشهای معنوی و مربوط به آخرت را مراعات کند^۲ و این عمل نیز به فرموده ی خداوند متعال است:

« وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفَسَادَ فِي

الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ »^۳

« در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی ، و سهم خود را از دنیا فراموش مکن ، و نیکی کن همان گونه که خدا به تو نیکی کرده است ، و در زمین خواهان فساد مباش ، بی تردید خدا مفسدان را دوست ندارد.»

۱- محمد باقر ، مجلسی، ج ۴۴ ، ص ۳۲۹

۲- محمد کاظم ، مکی ، تمدن اسلامی در عصر عباسیان ، مترجم: محمد سپهری ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات سمت ، ۱۳۹۱ ، ص ۲۴۴

۳- قصص (۲۸)، آیه ۷۷

اشاره به اینکه مال و ثروت، برخلاف پندار بعضی از کج اندیشان، چیز بدی نیست. مهم این است که ثروت در چه مسیری به کار می رود. اگر به وسیله آن، سرای آخرت طلبیده شود، چه چیزی از آن بهتر است و اگر وسیله ای برای غرور، غفلت، ظلم، تجاوز، هوس رانی و هوس بازی شود، چه چیز از آن بدتر؟

در حکومت بی امیه نیز مال و ثروت وسیله ای برای خوشگذرانی و فریب اذهان عمومی شده بود.

امام حسین علیه السلام در سخنان متعددی در روشنگری خطر خاندان فاسد بنی امیه نموده است. از جمله در خطبه ای در مسیر کربلا در منزلگاه بیضه فرموده اند:

« لَا وَإِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَ تَرَكَوْا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَ عَطَّلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْتَرُوا بِالْفَقِيءِ، وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ، وَ حَرَّمُوا حَلَالَ اللَّهِ. »^۱

« آگاه باشید که اینان (بنی امیه) اطاعت از شیطان را بر خود لازم می دانند و اطاعت از خدا را ترک گفته اند و تظاهر به فساد می کنند. حدود الهی را معطل گذاشته اند و حق خاندان پیامبر را به خود اختصاص داده اند. حلال خدا را حرام کرده اند و حرام او را حلال نموده اند.»

در زیارت وارث، خطاب به امام می گوئیم:

« أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ »^۲

« گواهی می دهم که تو نماز را به پا داشتی و زکات به مستحقان عطا کردی. »

پرداخت زکات به مستحقان جامعه از مصادیق تربیت اقتصادی است. هدف بنی امیه از تقسیم نکردن عادلانه ی ثروت بین افراد جامعه این بود که مردم دچار فقر اقتصادی شده، از اسلام ناب محمدی جدا شوند و نهایتاً کینه اهل بیت علیهم السلام را به دل بگیرند. لذا از حربه رشوه برای رسیدن به این مقصود استفاده کردند، که نتیجه اش چیزی جز جنگ نظامی با امام حسین علیه السلام نمی توانست باشد.

۱- محمد، باقر، مجلسی، همان، ج ۴۴، ص ۳۸۱

۲- عباس، قمی، مفاتیح الجنان، همان، زیارت وارث، ص ۹۹۳

از سخنرانی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بر می آید که به عوامل اقتصادی به ویژه رشوه خواری و تأثیرات سوء آن بسیار توجه داشته اند. آنجا که فرمودند:

«... قَدْ أَنْزَلْتُ عَطِيَّاتِكُمْ مِنَ الْحَرَامِ وَ مَلَيْتُ بُطُونَكُمْ مِنَ الْحَرَامِ، فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِكُمْ»^۱

«آری! در اثر هدایای حرامی که به دست شما رسید و در اثر غذاهای حرام و غیر مشروعی که شکم های شما از آن انباشته شده است، خدا اینچنین بر دل های شما مهر زده است...»

بنی امیه و فریب خوردگان در این حکومت ظالم بر اثر لقمه ی حرام به جایی پیش رفتند که امام و خویشان و یارانش را به محاصره اقتصادی کشاندند و با بستن آب بر روی قافله سالار حسینی از روز هفتم محرم تا روز عاشورا عرصه اقتصادی را بر آنان تنگ کردند. امام علیه السلام می دانست شکمی که از حرام پُر شده است به طفل شش ماهه نیز رحم نمی کند، فلذا عطش و تَلَطُّی فرزند را با استقامت و پایداری تحمل کرد اما به بیعت با یزید حاضر نشد. همانطور که فرمودند:

«إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينَ لَعَقُ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَائِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»^۲

«همانا مردم بنده دنیایند و دین لقلقه زبانشان است و هر جا منافعشان (به وسیله ی دین) بیشتر تأمین شود زبان می چرخاند و چون به بلا آزموده شوند ، آنگاه دین داران اندکند.»

چه کم بودند یارانی که در کنار امام صبر و استقامت در محاصر اقتصادی و نظامی را تحمل کردند و چه بسیار کسانی که فریب دنیا را خورده و در مقابل امام زمانشان ایستادند.

این محاصره ی اقتصادی نه تنها در عصر امام حسین علیه السلام پایان نپذیرفت بلکه به نسل های آینده نیز منتقل شد. چراکه دشمن، همیشه ی تاریخ به دنبال تفرقه افکندن میان مسلمین بوده و نه تنها در واقعه عاشورا و کربلا که حتی در سال های اخیر نیز جهان شاهد آن است که یزیدیان زمان از این حربه ی اقتصادی علیه مسلمانان جهان به ویژه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده است و رهبر گرانقدر ایران که همانا ادامه دهنده ی راه سید و

۱- محمد ، باقر ، مجلسی ، همان ، ج ۴۵ ، ص ۸

۲- ابومحمد ، حرّانی، تحف العقول ، مترجم: صادق حسن زاده، چاپ ۹ ، قم: انتشارات آل علی ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۲۷

سالار شهیدان حضرت اباعبدالله علیه السلام است، برای مقابله با این حربه دشمن، مسئله اقتصاد مقاومتی را مطرح نموده و با مزین کردن سال ۱۳۹۵ به مسئله مهم اقتصاد و تأکید بر اقدام و عمل، باب تازه ای به عبرت گرفتن از گذشته، خاصه امام حسین علیه السلام و قیام تاریخی عاشورا به روی همگان گشودند که پرداختن به این موضوع از آن جهت که بسیار گسترده بوده و جای تأمل دارد از فضای نگارش حاضر، خارج است.

- ۱- حسن ، عمید ، فرهنگ لغات فارسی عمید ، جلد ۱ ، چاپ ۱۲ ، تهران : انتشارات امیر کبیر ، ۱۳۷۷ ، صفحه ۵۵۹
- ۱- عباس ، قمی ، مفاتیح الجنان ، (مترجم: سید فضل الله میر شفیعی خوانساری) ، جلد ۱ ، چاپ ۲ ، قم : اسوه ، ۱۳۸۹ ، صفحه ۹۸۷
- حسن ، عمید ، فرهنگ لغات فارسی عمید ، همان ، صفحه ۱۰۶۳
- ۲- مرتضی ، آقا تهرانی ، محمداقبر ، حیدری کاشانی ، خانواده و تربیت مهدوی ، چاپ ۹ ، قم : کتابستان معرفت ، ۱۳۹۳ ، ص ۵۳
- ۳- محمد بن مکرم ، ابن منظور ، لسان العرب ، جلد ۱۲ ، قم : نشر ادب حوزه ، ۱۴۰۵ ق ، صفحه ۷۶
- ۵- علی اکبر ، دهخدا ، لغت نامه دهخدا ، جلد ۴۴ ، تهران : دانشگاه تهران ، ۱۳۵۲ ، صفحه ۱۰۴
- ۶- محمد باقر ، حجتی ، اسلام و تعلیم و تربیت ، جلد ۱ ، تهران : دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، ۱۳۸۵ ، با اقتباس
- ۲- ابراهیم ، امینی ، اسلام و تعلیم و تربیت ، قم : دفتر تبلیغات اسلامی ، ۱۳۸۴ ، صفحه ۲۵
- ۱- محمد حسن ، رحیمیان ، آیین تزکیه ، قم : بوستان کتاب ، ۱۳۸۰ ، صفحه ۲۲
- ۲- محمد علی ، حاجی ده آبادی ، درآمدی بر نظام تربیتی اسلام ، تهران : نشر امین ، ۱۳۸۰ ، صفحه ۱۲
- داودی ، محمد- حسینی زاده ، سید علی ، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) ، قم ، جعفری ، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه ، چاپ سوم ، ۱۳۹۳ .
- ابومحمد ، حرّانی ، تحف العقول ، مترجم: صادق حسن زاده ، چاپ ۹ ، قم: انتشارات آل علی ، ۱۳۸۷ ، ص ۴۲۷
- ۱- محمد کاظم ، مکی ، تمدن اسلامی در عصر عباسیان ، مترجم: محمد سپهری ، چاپ دوم ، تهران: انتشارات سمت ، ۱۳۹۱ ، ص ۲۴۴
- ۳- عباس ، قمی ، نفس المهموم ، مترجم: ابوالحسن شعرانی ، چاپ ۳ ، قم: انتشارات هجرت ، ۱۳۸۶ ، ص ۱۹۴
- ۲- نورالله ، عمان سامانی ، گنجینه اسرار ، تهران ، انتشارات سنایی ، چاپ ۳ ، ۱۳۸۹: ص ۳۳۳
- ۱- عباس ، قمی ، منتهی الآمال ، (تصحیح: موسوی دامغانی) ، تهران ، پیام آزادی ، چاپ ۳ ، ۱۳۸۷: ج ۱ ، ص ۶۴۹
- ۱- ابی القاسم جعفر بن محمود بن قولویه ، کامل الزیارات ، (مترجم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی) ، تهران ، پیام حق ، چاپ ۳ ، ۱۳۸۴:
- عباس ، قمی ، مفاتیح الجنان ، (مترجم: سید فضل الله میر شفیعی خوانساری) ، جلد ۱ ، چاپ ۲ ، قم: اسوه ، ۱۳۸۹ ، ص ۱۱۵۵
- علی محمد ، حیدری زاقی ، گنج های بهشتی ، چاپ ۴ ، قم : انتشارات مهدی زاقی ، ۱۳۸۸ ، صفحه ۴۰۲ و ۴۰۳
- ۱- محمد بن یعقوب ، کلینی ، الفروع الکافی ، جلد ۵ ، چاپ ۱ ، قم : دار الحدیث ، ۱۳۸۷ ، صفحه ۵۹
- ۱- محمد ، منصور نژاد ، جوانی ، عقل ، عزت و تربیت در قیام عاشورا ، انتشارات جوان پویا ، چاپ سال ۸۶ ، صفحه ۱۵۵
- ۳- محسن ، ایمانی ، تربیت اجتماعی ، فصل نامه تربیت ، شماره ۶ ، سال سوم ، اسفند ۶۶ ، صفحه ۳۱
- ۱- محمد بن طاهر ، سماوی ، ابصار العین فی انثار الحسین علیه السلام ، محقق محمد جعفر طیبسی ، قم: انتشارات زمزم هدایت ، ۱۳۸۶ ، صفحه ۱۰۵

۳-رضی الدین ابونصر الحسن بن الفضل، طبرسی، مکارم اخلاق، چاپ ۶، بیروت: موسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ق، صفحه ۱۳۳

۴- علی، نظری منفرد، قصه کربلا، چاپ ۱۵، قم: نشر سرور، ۱۳۸۸، صفحه ۳۶۵

۲- عبدالله، جوادی آملی، کرامت درقران، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹، صفحه ۴۲

۱- علی ثمری، شرح شمع، چاپ ۱، تهران: آرام دل، ۱۳۸۲، صفحه ۲۲۲ و ۲۲۳

سید محمد طاهر، حجازی مدرسی، ارمغان تربیت، چاپ ۱، مشهد: انتشارات ولایت، صفحه ۲۰

۲- محمد، محمدی ری شهری، حکمت نامه پیامبر اعظم، جلد ۷، چاپ ۱، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵، صفحه ۳۴۱

۳- محمد بن علی، بن بابویه، من لا یحضره الفقیه (شیخ صدوق)، محقق جلد ۳، صفحه ۳۸۴، حدیث ۴۳۵۰

۲- علی بن الحسین، ابو الفرج الاصفهانی، الأغانی، جلد ۱۶، چاپ ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق، صفحه ۱۴۱